



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی  
[www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی ویژه‌ی آمادگی و دانش‌آموزان پایه‌ی اول دبستان

دوره‌ی بیست و پنجم • شماره‌ی پی در پی ۲۰۵ • اسفند ۱۳۹۷ • ۳۲ صفحه • ۱۲۰۰۰ ریال

# کودک

رشد

آپاش و بیلچه داریم  
با هم نهال می‌کاریم



به نام خدای مهربان

رشد کودک



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

### رشد کودک • شماره‌ی ۶

ماهانمای آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی  
ویژه‌ی آمادگی و دانش‌آموزان پایه‌ی اول دبستان

دوره‌ی بیست و پنجم • اسفند ۱۳۹۷  
شماره‌ی پی درپی ۲۰۵

مدیر مسئول: محمد ناصری

شورای سردبیری (به ترتیب حروف الفبا):

علی اصغر جعفریان، طاهره خردور، احمد دهقان،  
مجید راستی، سیدامیر سادات موسوی، شاهده شفیعی، سید کمال  
شهابلو، کاظم طلائی، احمد عربلو، مرجان فولادوند، شکوه قاسم‌نیا،  
مهری ماهوتی، افسانه موسوی گرمارودی، ناصر نادری، بابک  
نیک‌طلب، محبت‌الله همتی، حبیب یوسف‌زاده

دبیر: مهری ماهوتی

دستیار دبیر: مریم سعیدخواه  
طراح گرافیک: روشنگر فتاحی  
ویراستار: شراره وظیفه شناس

۱ گفتم، گفت

۲ این چند روز

۳ پاک‌کن

۴ شعرهای خوش‌مزه

۶ آواز غمگین، آواز شاد

۸ شعرهای خوش‌مزه

۹ گندم دونه‌دونه

۱۰ درخت قشنگ ما

۱۲ این دیگه چیه؟

۱۴ اتفاق جالب

۱۶ کلاه بابابزرگ

۱۸ عروسکم کو؟

۱۹ لقمه‌ی زیادی

۲۰ بینداز و جمع کن

۲۲ سبزه‌ی تخم‌مرغی

۲۳ کار با شاخه‌ها

۲۳ کتابخانه‌ی خودت

۲۴ بیا آواز بخوانیم

۲۶ گردش ترافیکی

۲۸ سرزمین نقاشی

۳۰ بازی و سرگرمی

۳۲ یخچال گلدانی



نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

صندوق پستی: ۶۵۸۸-۱۵۸۷۵، تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳

خوانندگان رشد شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و مطالب خود را به مرکز بررسی آثار مجلات رشد به نشانی زیر بفرستید:

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۵۶۷-۱۵۸۷۵، تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

پیام‌نگار: Koodak@roshdmag.ir، وبگاه: www.roshdmag.ir، شمارگان: ۷۲۵۰۰۰، چاپ و توزیع: شرکت آفست

بعضی از مطالب مجله به صورت صوتی در دسترس شماست. کافی است تصویر QR-code را با گوشی هوشمندتان بخوانید.  
برای این کار می‌توانید از یک نرم افزار رایگان مانند QR code reader یا QR code scanner استفاده کنید.

من خرس سیاه بلوچی هستم، یک لگه سفید روی  
سینه‌ام دارم. می‌توانم به راحتی از درخت بالا بروم.  
شب‌ها دنبال غذا می‌گردم و روزها می‌خوابم.





سلام!

وقتی قد تو بودم...

دلم می خواست مثل مادرم باشم.

او با گنجشک ها، گربه ها، گل ها و

درخت ها حرف می زد.

همیشه برگ های گل عطری را در قوطی

چای می ریخت و می گفت: «دست گلدانم درد نکند

که چای ما را خوش طعم می کند.»

مادرم خرمالو خیلی دوست داشت. خودش

درخت آن را توی باغچه کاشته بود. یک روز که

حیاط را تمیز می کرد، به درخت گفت: «خسته ام

کردی، کمرم درد گرفت. هر روز یک عالم برگ

از زیر پایت جمع می کنم.

اگر امسال هم میوه ندهی،

خیلی ناراحت می شوم.»

آن سال درخت خرمالوی ما

پنج تا میوه داد.

تصویرگر: سعیده کشاورز



نویسنده: مهری ماهوتی  
تصویرگر: مهدیه قاسمی

## ۱۴ اسفند روز احسان و نیکو کاری

امروز گنجشک  
مهمان من شد  
دادم به او هم  
از لقمه‌ی خود



او دوستش را  
فوری صدا کرد  
او بهتر از من  
شکر خدا کرد

## ۲۹ اسفند تولّد حضرت علی (ع)

بابای من یک پهلوان است او هر وقت به میدان  
مسابقه می‌رود، یک بازوبند به بازویش می‌بندد.  
روی بازوبند بابا نوشته است: یا علی (ع)!



## ۷ اسفند تولّد حضرت فاطمه (س)

هر روز خدا خوب است  
این روز ولی بهتر  
امروز خدا داده  
یک هدیه به پیغمبر (ص)



## ۱۵ اسفند روز درخت کاری

من هفت ساله‌ام. بابا هر سال  
برایم یک نهال کاشته است.  
حالا یک باغ کوچک هفت ساله  
برای خودم دارم.

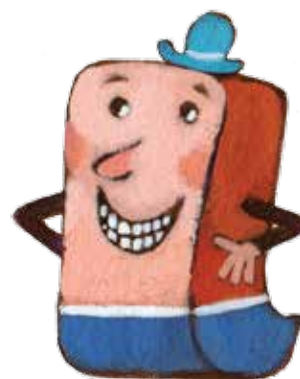
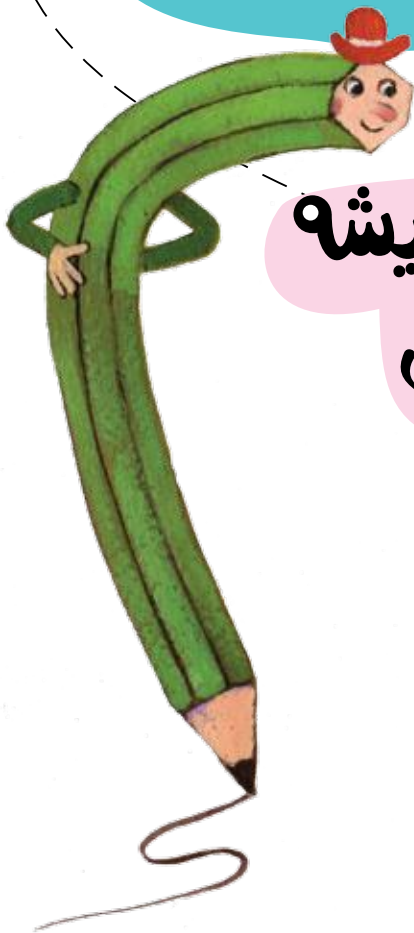
این  برای بچه‌هایی که در خانه‌تکانی به  
بزرگ‌ترهایشان کمک می‌کنند.



# پاک کن

\*داد به پاک کن گفت: «من همیشه  
شعرها و قصه‌های فشنگ نوشتم.  
تو به چه دردی خوردی؟»

پاک کن گفت: «من هم همیشه  
غلط‌های تو را پاک کردم!»







## برف شادی

● شاهده شفيعی

زمستونه زمستون  
سرده هوا! چه بادی!  
برفای ریز ریز می‌آد  
شبيه برف شادی

خدا کنه که فردا  
تو کوچه آفتاب نشه!  
آدم برفی من هم  
بمونه و آب نشه!

## هیس!

● اکرم کشایی

قورباغه  
توی خانه‌ست  
خانه ی او  
رودخانه‌ست

تخت خوابش  
روی آب‌ست  
هیس! الان  
خواب خواب‌ست





## برفای دون دونی

● سمیه تورجی

کلاغه قار قار نکن  
خودم دیدم برف می آد  
خواب که بودم، زمستون  
بر گامو قلقلک داد

برفای دون دونی شو  
دور و برم گذاشته  
خودت ببین چه تاجی  
روی سرم گذاشته

## عیدی

● مریم هاشم پور

غنچه خندید  
گوشه ی جو  
گفت: «عید است  
عیدی ام کو؟»

پر زرد آمد  
بلبلی ناز  
عیدی آورد  
شعر و آواز

● مداپیشه: سمیه انوری زاده



# آواز غمگین، آواز شاد



۱ از تخم بیرون آمدم. آفتاب چشمم رازد. مادرم توی لانه کنارم بود. لانه‌ی ما روی یک درخت بزرگ بود.

۲ مادرم هر روز پرواز می‌کرد و برایم آب و غذا می‌آورد. کم‌کم بزرگ شدم. مادرم پرواز کردن را به من یاد داد.



۳ مادرم می‌گفت: «نترس، بال‌هایت را باز کن. بگذار باد را زیر بال‌هایت حس کنی.» من بال‌هایم را باز کردم و پرواز کردم. از آن به بعد، این طرف و آن طرف می‌پریدم. روی شاخه‌ها می‌نشستم و آواز می‌خواندم.





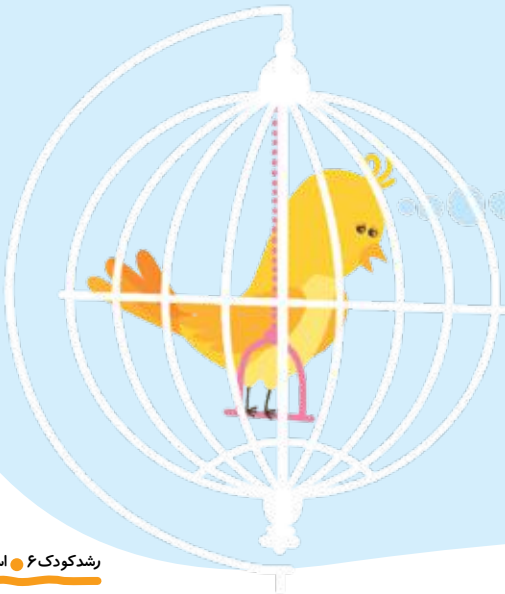


۴ یک روز چند تا دانه روی زمین دیدم.  
خوش حال شدم. پریدم دانه‌ها را بخورم که  
وای! توی دامِ شکارچی افتادم.



۵ او من را به بازار برد و فروخت. من را  
به یک خانه‌ی بزرگ و زیبا بردند و توی  
یک قفسِ گردالی گذاشتند. صاحب‌خانه  
گفت: «بخوان، برایم آواز بخوان!»

۶ او از من می‌خواهد برایش آوازِ شاد بخوانم، اما من غمگینم. این خانه را دوست ندارم.  
قفس را دوست ندارم. دلم می‌خواهد به لانه، پیش مادرم برگردم. خوش حال باشم و برای  
گل‌ها و درخت‌ها آواز بخوانم.



# مادر

● جعفر ابراهیمی



مادر من  
صبح تا شب  
کار دارد

شام را او  
توی سفره  
می گذارد

با محبت  
می پزد او  
آش رشته

راستی که  
مادرم هست  
یک فرشته

● تصویرگر: مرضیه قوامزاده







# گندم دونه دونه

خانم معلّم درست کردن سبزه‌ی عید را به ما یاد داد. آن وقت من یک مُشت گندم ریختم توی بشقاب. به گندم‌ها آب دادم. بعد یک دستمال خیس رویش انداختم. بشقاب را گذاشتم توی ایوان. عصر، تا درِ ایوان را باز کردم، چند یاکریم از دور و بر سبزه‌ام پریدند و رفتند.

آن‌ها گندم‌ها را خورده بودند. اولش عصبانی شدم. بعد فکر کردم. حتماً پرنده‌ها خیال کرده‌اند برایشان غذا ریخته‌ام.

فردا دو تا بشقاب گندم برداشتم. یکی را گذاشتم توی ایوان، یکی را پشت پنجره. گنجشک‌ها و یاکریم‌ها هر روز گندم می‌خوردند. سبزه‌ی من هم بزرگ و بزرگ‌تر شد. چند روز بعد سبزه‌ی خوشگلم را بردم مدرسه. ماجرای پرنده‌ها را توی کلاس تعریف کردم. خانم معلّم و بچه‌ها برایم دست زدند. خدا جان، ممنون که این فکر خوب را یادم دادی!

پیامبر(ص):

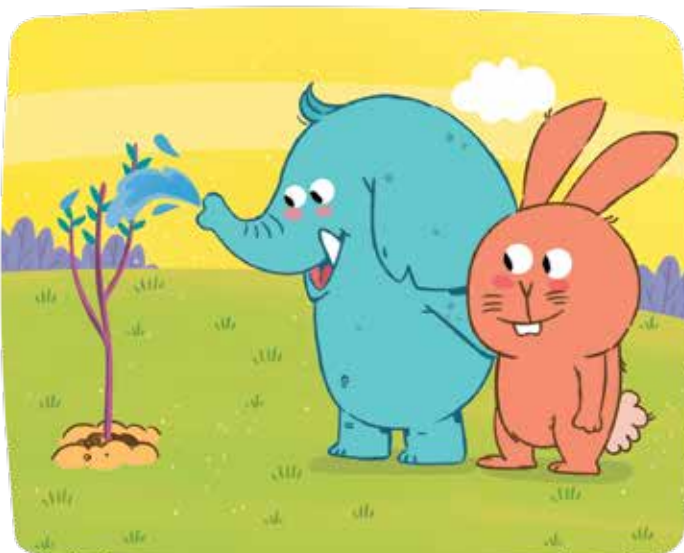
خداوند بخشنده است و بخشش  
را دوست دارد.







# درخت قشنگ ما









# ابن دیگه چیه؟

بازیگرها: شش نفر به جای درخت، جوجه کلاغ، موش، قورباغه، جوجه، کلاغ درخت، گوشه‌ی صحنه است. کنار درخت، جوجه کلاغ گولّه شده. موش و قورباغه و جوجه وارد می‌شوند.

**موش** (دور جوجه کلاغ می‌چرخد): جیر جیر... جیر جیر، این دیگه چیه، چه جوریه، چه شکلیه؟

**جوجه** (دور جوجه کلاغ می‌چرخد): جیک جیک... جیک جیک، چرا می‌لرزد تیک تیک تیک؟

**قورباغه** (دور جوجه کلاغ می‌چرخد): قورقور قور، بلا شُود دور!

**موش و جوجه و قورباغه**: آهای، آهای... کمک، کمک...

کلاغ بال بال زنان وارد می‌شود. به طرف جوجه‌اش می‌دود. او را بغل می‌کند و نازش می‌کند. کلاغ: عزیزک من، کلاغک من، قارقارک من! نترسی‌ها، نلرزی‌ها، من این‌جا هستم.



**موش و جوجه و قورباغه** (با خوش حالی تند وتند با هم حرف می زنند): جیر جیر جیر، قور قور قور، جیک جیک جیک...

**کلاغ** (به موش): قارقار... قارقار، ممنون آقا موشه! تشکر می کنم که خبرم کردید.

**موش** (با خنده): جیر جیر... جیر جیر. قابلی نداشت.

**کلاغ** (به قورباغه): قارقار... قارقار، ممنون آقا قورباغه! تشکر می کنم که مواظبش بودید.

**قورباغه** (لبخند می زند): قور قور... قور قور، قابلی نداشت.

**کلاغ** (به جوجه): قار قار... قارقار، ممنون جوجه جان! تشکر می کنم که کنارش بودید.

**جوجه**: جیک جیک... جیک جیک. قابلی نداشت.

همه دست هم را می گیرند و خوش حال و خندان می چرخند و هر کدام از گوشه ای بیرون می روند.







# انفلاق بالب



## سؤال من

چرا مرغابی‌ها خیس نمی‌شوند؟

## آزمایش ساده

وقتی آب و روغن را در بطری ریختم،  
با هم قاطی نشدند!  
حالا می‌خواهم یک قرص جوشان را  
توی بطری بیندازم. بینم چه می‌شود؟





## آب می خوری؟

با قطره چکان روی چیزهای مختلف،  
چند قطره آب ریختم.  
انگار بعضی هایشان آب را می خورند!

اگر دستم را چرب کنم، باز هم  
خیس می شود؟



## ظرفِ عجیب

در ظرف های سنگی هنوز هم آشپزی می کنند.  
ظرف های سنگی مثل ظرف های سفالی، آب را  
از خودشان عبور می دهند. قبل از استفاده باید  
داخل آن را چرب کنم.





# کلاه بابابزرگ



عباس عرفانی مهر ● تصویرگر: علی خدایی

کُلاه پشمنی بابابزرگ روی بند بود. گیره، کلاه را محکم گرفته بود.  
کُلاه گفت: «ولم کن! می‌خواهم بروم.»  
گیره گفت: «ولت نمی‌کنم، می‌روی گم می‌شوی.»  
باد آمد، چرخید و چرخید. کلاه گفت: «آهای باد، تو که پُر زوری، من را از دست این  
گیره نجات بده!»  
باد کلاه را گرفت و کشید. کلاه از گیره کنده شد. باد کلاه را برد هوا، بالای بالا. بعد او را رها  
کرد و رفت. کلاه آمد پایین. اُفتاد توی کوچه.  
موشه، کلاه را دید. دوید جلو. دندان‌هایش را نشان داد.  
کلاه گفت: «می‌خواهی چه کار کنی؟»  
موشه گفت: «دندانم می‌خارد، باید یک چیز بِجَوم. چی بهتر از تو!»  
کلاه ترسید. صدا زد: «آهای باد، کجایی؟ بیا من را به خانه ببر!»  
ولی باد رفته بود.  
موشه به کلاه نزدیک و نزدیک تر شد.  
کُلاه دوباره داد زد: «باد، کمک... کمک!»



خبری از باد نبود.

موشه رسید به کلاه. خواست گازش بگیرد که یک مرتبه صدای پا آمد. صدای پای بابابزرگ بود.

موشه، بابابزرگ را دید. فوری دوید و توی سوراخ قایم شد.

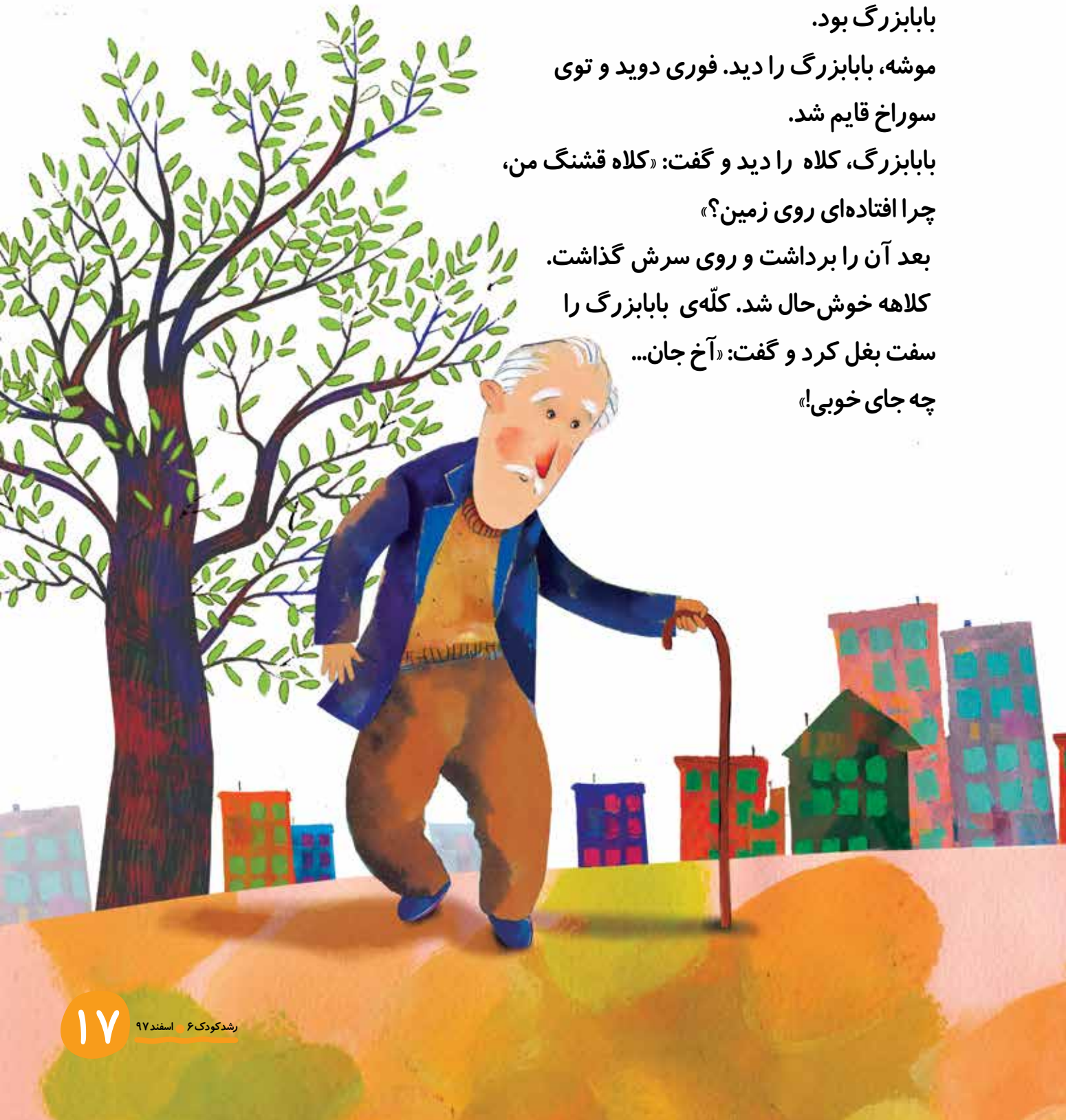
بابابزرگ، کلاه را دید و گفت: «کلاه قشنگ من، چرا افتاده‌ای روی زمین؟»

بعد آن را برداشت و روی سرش گذاشت.

کلاه خوش حال شد. کله‌ی بابابزرگ را

سفت بغل کرد و گفت: «آخ جان...

چه جای خوبی!»





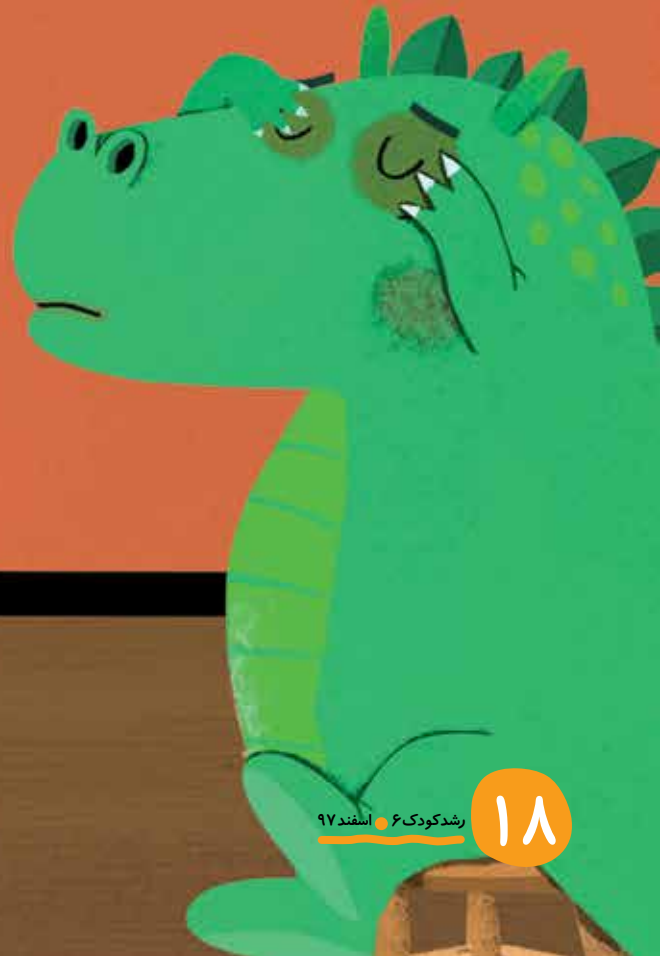


● مهشید اژده‌فر

● تصویرگر: مرتضی رخصت‌پناه

# عروسکم کو؟

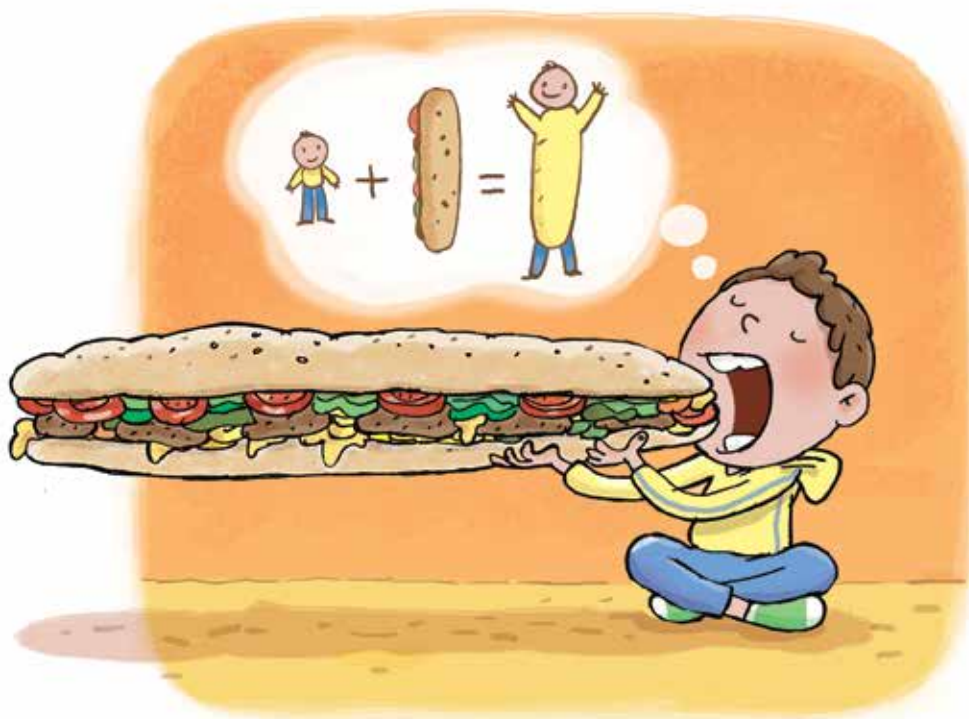
اژی کوچولو با چشم‌های قرمز و باد کرده از خواب بیدار شد نگاه کرد. وای عروسکش نبود! وای پنجره‌ی اتاقش نبود! صدای فی‌فی، دوستش آمد، اما فی‌فی هم نبود. داد زد: «مامان، من نمی‌بینم!» مامان اژی آمد و گفت: «وای خدا... چشم‌ت آلوده شده!» مامان، اژی کوچولو را پیش چشم‌پزشک بُرد. چشم‌پزشک چشم‌های اژی کوچولو را معاینه کرد و گفت: «اژی جان، سعی کن به میکروب‌ها نزدیک نشوی. آن‌ها کارشان بیمار کردن دیگران است.» اژی کوچولو آرام گفت: «چشم!» چشم‌پزشک چشم‌های اژی کوچولو را با دارو شست. توی چشم‌هایش قطره‌ی چشمی ریخت. کم‌کم چشم‌های اژی کوچولو خوب شد و با مامانش به خانه برگشت. آن وقت عروسکش را دید. پنجره و دوستش، فی‌فی را هم دید که منتظرش بود تا با هم بازی کنند.





• حبیب یوسفزاده  
• تصویرگر: لاله ضیایی

# لقمه‌ی زیادی







# ببنداز و جمع کن

● سیروان حسینی ● عکاس: فرهاد سلیمانی

## نشانه بگیر و بزن

یک گردی بزرگ روی زمین بکشید. یک قوطی یا لوله‌ی مقوایی را وسط گردی بگذارید. با بچه‌ها دور تا دور گردی بنشینید. حالا توپ را به سمت قوطی یا لوله پرتاب کنید. باید سعی کنید قوطی را ببندازید.



## سبد فراری

بچه‌ها به شکل گرد می‌ایستند. هر کدام یک رنگ را انتخاب می‌کنند. یکی از بچه‌ها سبدِ توپ‌های رنگی را وسط گردی پخش می‌کند و با سبد خالی فرار می‌کند. هر کس باید توپ‌های رنگی خودش را توی سبد فراری بیندازد. بچه‌ها یک دقیقه برای این کار فرصت دارند. در پایان، توپ‌های هر یک از بچه‌ها را می‌شمارند.







# سبزه‌ی تخم مرغی

● سمانه قاسمی ● عکاس: فرهاد سلیمانی



۱. کمی گندم در یک ظرف بریز. روی آن دستمال کاغذی بپنداز و آن را خیس کن. نگذار دستمال خشک بشود.
۲. سر چند تخم مرغ را سوراخ کن. تخم مرغ‌ها را خالی کن و داخل آن‌ها را بشوی.
۳. یک تکه دستمال کاغذی را خرد کن و توی تخم مرغ بریز. جوانه‌های گندم را روی خرده دستمال‌ها بریز.
۴. آب پاشی دانه‌ها یادت نرود. چند روز بعد سبزه‌ی تو آماده است. روی تخم مرغ‌ها را نقاشی کن.





کتاب‌های قشنگ برای کتابخانه‌ی خودت

### کتاب‌های چهار فصل

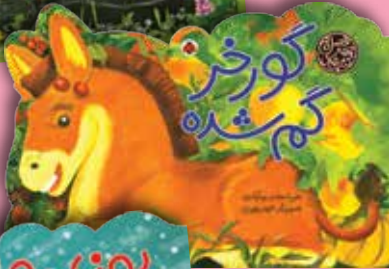
نویسنده: علی اصغر سیدآبادی

تصویرگر: الهه بهین

ناشر: شهر قلم

تلفن: ۰۲۱-۷۷۱۸۱۵۴۵

این کتاب‌ها شما را با حیواناتی آشنا می‌کند که تعداد آن‌ها خیلی کم شده است.



## کار با شاخه‌ها

دوست داری با شاخه‌های خشک شکل‌های جالبی درست کنی؟

من یک گوزن کشیدم.

با شاخه‌های خشک

برایش شاخ گذاشتم.



تو هم شکل‌های دیگری بکش. برای کامل کردن آن‌ها از شاخه‌های خشک استفاده کن.





# بیا آواز بخوانیم



زنگ آخر است.

معلم مهربان می گوید: «بچه ها، دوست دارید  
با هم آواز جنگل را بخوانید؟»



خرس کوچولو روی صندلی اش ساکت می نشیند. می دانی چرا؟





خرس کوچولو  
کجا می روی؟ دستت را بده به  
من. بیا با هم تمرین کنیم.



صدای من  
خوب نیست.



اما ما دیدیم  
یک روز داشتی تنهایی  
آواز می خواندی!



خرگوشک با صدای بوق بوقی اش،  
سنبابک هم با صدای تیز و جیغ جیغی اش  
می زنند زیر آواز. خرس کوچولو هم  
می خندد و یواش یواش شروع می کند به  
آواز خواندن.

حالا تو بگو

تا حالا شده از دیگران خجالت بکشی؟ وقتی خجالت می کشی با خودت چه می گویی؟  
به نظر تو اگر کسی کاری را خوب بلد نباشد و خجالت بکشد، بچه خوبی نیست؟

**خجالتی یعنی چی؟**

مترجم: شهرام رجب زاده

ناشر: ذکر

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۱۰۰۴۱



# گردش ترافیک

● مریم سعیدخواه ● عکاس: ابراهیم سیسان

گزارش



● عکاس: حامد فرج‌الله



رانندگی می‌تواند خیلی خوب و لذت‌بخش  
یا خیلی خطرناک باشد.  
چه کار کنیم تا راننده‌ی خوبی باشیم؟

در پارک‌های ترافیک می‌توانی با قوانین  
راهنمایی و رانندگی آشنا شوی. رانندگی  
کمی و لذت ببری.



پلیس مهربان، دوست بچه‌ها

آژرژیر!

شاید صدای ماشین پلیس است. شاید  
هم آمبولانس یا صدای ماشین آتش‌نشانی.  
پس زودتر راه را برایش باز کن.  
کنار! کنار!



اینجا بچه‌ها خودشان نقش ماشین را بازی می‌کنند.



برای کمک به درخت‌ها، آدم‌ها و آبی شدن  
آسمان، بچه‌ها دوچرخه‌سواری را انتخاب  
کرده‌اند.



**کلاهت را محکم کن!**  
دوچرخه‌سواری هم  
قانون خودش را دارد.

صحبت با تلفن همراه  
**ممنوع!**



وقتی پیاده هستیم، برای رد شدن از خیابان  
باید دنبال جای مناسب بگردیم:  
پُل هوایی، خط‌کشی عابر پیاده یا توجّه به  
**چراغ راهنمایی.**



# سرزمین نقاشی

● رویا صادقی

به سرزمین نقاشی خوش آمدی! این جا پر از رنگ و شادی و نقاشی است. چند برگ مختلف را زیر کاغذت بگذار. بعد با مداد رنگی روی کاغذ را رنگ کن. نقش برگ ها روی کاغذ ظاهر می شود. می توانی زیر کاغذت، سگه، شانه، کلید یا چیز دیگری که کمی برجستگی داشته باشد بگذاری و این روش را امتحان کنی.

● با همکاری مرکز بررسی آثار



غزل زاهد



سانا دادرش



پرهام قوامی



ترنم معصومی





به نقاشی دوستان نگاه کن: آن‌ها برای رنگ کردن بعضی از قسمت‌ها از این روش استفاده کرده‌اند.



علی شاهسون



امیر رضایی

آواستارپور



تو هم با این روش نقاشی کن و برای ما بفرست. موضوع‌های پیشنهادی: درخت پاییزی، ماهی‌ها در دریایی موج دار، گل‌های سگه‌ای شکل منتظر نقاشی‌های تو هستیم.



• لاله ضیایی • تصویرگر: مرتضی رخصت‌پناه

## بگرد و پیدا کن!

نام چند چیز در اتاق بچه‌ها را پیدا کن!



|   |   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|
| ذ | ش | م | ص | د | ف |
| ر | ب | ا | ن | پ | ا |
| ت | ص | ن | د | ل | ی |
| ج | ا | ر | و | س | ز |
| ع | ک | س | ق | ا | ع |

## بازی هفت سین

تعداد بازیکن: دو نفر

**وسایله‌های لازم:** یک دانه لوبیا، یک دانه نخود، شش کاغذ تا شده که روی هر کدام از آن‌ها یکی از شماره‌های ۱ تا ۶ نوشته شده است. کاغذها را روی زمین بریز. یک کاغذ بردار. شماره‌ی روی آن را بخوان و لوبیایت را همان تعداد در خانه‌های جدول جلو ببر. به خانه‌ی سین‌ها که رسیدی، اسمش را برای خودت یادداشت کن. بعد نوبت دوستت است. هر کس که سین بیش‌تری جمع کند، برنده است.

|  |  |  |  |  |  |
|--|--|--|--|--|--|
|  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |
|  |  |  |  |  |  |



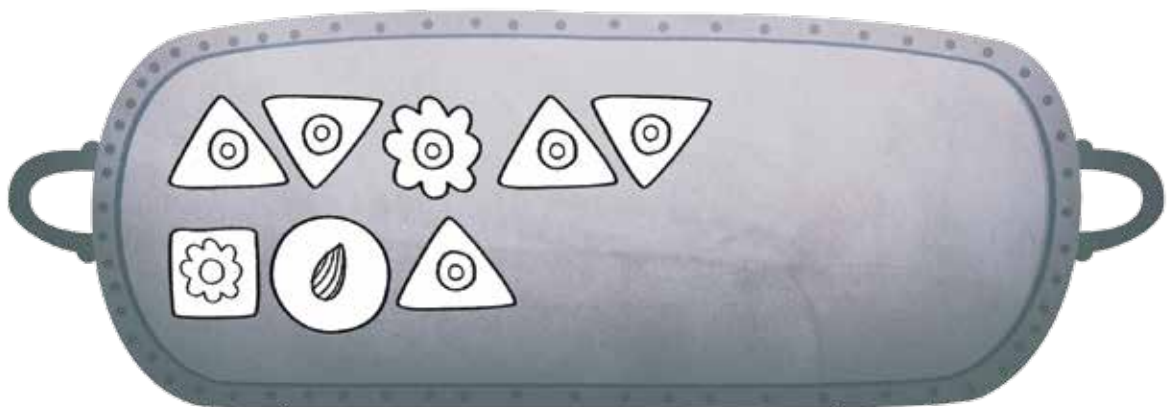
## گلخانه‌ی پدر بزرگ

به شکل گیاهان پدر بزرگ دقت کن.  
در هر قفسه چندتا از هر گیاه هست؟ در جدول بنویس.  
روی هم چندتا از هر گیاه داریم؟ جمع آن‌ها را در جدول پایین بنویس.



## جور و جور

شیرینی‌های عید را به همین ترتیب کنار هم بگذار و سینی را پر کن.



# یخچال گلدانی



● داوود مظلومی ● عکاس: اعظم لاریجانی

می‌خواهیم با یک گلدان سفالی ساده، یخچال بسازیم.



۲. گلدان را وارونه روی قوطی قرار می‌دهیم و روی گلدان آب می‌ریزیم تا کاملاً خیس شود.



۱. قوطی نوشیدنی را داخل ظرف می‌گذاریم.

می‌توانی بگویی  
نوشیدنی  
چه‌طوری خنک  
شده است؟



۳. گلدان و ظرف را در آفتاب می‌گذاریم.  
بعد از یک ساعت نوشیدنی خنکی داریم.





ایران من، جان من

# بچه‌های اُستان مرکزی





# گامبی و دامبی

طرح و اجرا: سلمان طاهری

